

آسیب‌شناسی فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران عصر مشروطه

عبدالمهدی رجایی

اشاره

به لحاظ فرهنگی حاصل حکومت یکصد و بیست ساله قاجاریه بر ایران جامعه‌ای بود که بیش از نود درصد آن از نعمت سواد محروم بودند. از سوی دیگر در میان باسوادان نیز درصدی صاحب قلم بودند و اندیشه خود را برتر از جامعه می‌پنداشتند و خصوصاً اگر ارتباطی با اروپا پیدا کرده بودند، بسیاری از هنجارها و ارزشهای جامعه‌شان را قبول نداشتند. این دو طبقه‌ای که به لحاظ فرهنگی قرن‌ها با یکدیگر فاصله داشتند، با وقوع انقلاب مشروطیت به میدان آمده، مجالی برای بروز و ظهور خود یافتند و جالب است که این دو در یک نقطه به اشتراک رسیده بودند و آن بی‌مبالاتی و بی‌قیدی نسبت به ارزشهای دینی بود.

تا پیش از آن تاریخ فساد اجتماعی در ایران صورتی پنهان داشت و فضایی که به رهبری علمای دینی ایجاد شده بود اجازه نمی‌داد هیچ نوع فسادی از پرده برون افتد و اگر روزی نیز به غفلت «بر سر در کاروانسرای، تصویر زنی» نقش می‌بست، مردم مؤمن به حکم علمای شهر فوراً اجتماع کرده با شور و حرارت فراوان تصویر را گچ می‌کشیدند.^۱ اما انقلاب مشروطه، مانند هر بحران اجتماعی عمیق دیگری، ساختارها و ارزشهای کهن را در هم ریخت و فضای آشفته‌ای ایجاد کرد که نه علمای دینی آن قدرت سابق را داشتند (چرا که بریابی عدلیه قدرت قضاوت را از آنان ستانیده بود) و نه جامعه آنقدر یکدست و آرام بود که وجود کوچک‌ترین لکه‌ای در آن نمایان باشد. پس از آن دیگر بیشتر نگاهها معطوف به سیاست بود که: مجلس چه شد، محمدعلی شاه چه کرد،

۱. اشاره است به شعر ایرج میرزا با مطلع:

بر سر در کاروانسرای تصویر زنی به گچ کشیدند

روس و انگلیس چه می‌گویند. علی‌الخصوص وقوع استبداد صغیر و فتح تهران هیچ از آن ساختار کهن باقی نگذاشت. همه چیز در هم ریخت. هیبت قدرت و حکومت به درستی شکسته شد. علمای جلیل‌القدر پیشین بر دار رفتند و امام جمعه تهران، که به سفارت روس پناه برده بود، تبعید گردید. نظم محلات و بازار از دست کدخدایان ستانیده شده به نظمیه و پلیس داده شد. مؤسساتی که خود در سردرگمی و آشفتگی غرق بودند. و مهم‌تر از همه اینها آنچه اوضاع اجتماعی تهران را بیش از همه تحت تأثیر خود قرار داد حضور و ظهور هزاران مهمان تازه‌ای بود به نام «مجاهد» که عده‌ای از شمال آمده بودند و عده‌ای از جنوب و از همه بدتر عده‌ای نیز از قفقاز تفنگ به دست راهی تهران شده بودند.

طبقه دوم نیز صاحب بلندگو و روزنامه شده بود، دیگر موانع سابق را برای ابراز نظراتش نمی‌دید. بعد از این دیگر علناً می‌توانست مطابق آنچه در غرب دیده یا شنیده، بگوید، بنویسد، بخورد و بیاشامد و گوش دهد. چنین بود که ایران بعد از مشروطیت، دیگر حال و روز ایران پیش از آن را نداشت.

در مقابل این جریانات کجرو نخست اندیشه مشروعه‌خواهی به رهبری شیخ فضل‌الله نوری ایستادگی کرد، که البته چون هنوز افکار و اهداف واقعی این جریانات به طور کامل عیان نشده بود و مانع استبداد قاجار هم از میان برداشته نشده بود به علت جو احساسی حاکم بر جامعه نتوانست آنچنانکه باید و شاید حرف خود را در خصوص کجروی این جریانات به گوش علمای نجف و مردم برساند. در نتیجه به آسانی کنار زده شد و بعد از آن، به خصوص پس از فتح تهران، علمای عتبات قد علم کردند. ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی که به همراهی تازه درگذشته، حاجی میرزا حسین تهرانی، از آغاز راه قدم به قدم به حمایت بی‌دریغ از مشروطیت پرداخته بودند و خصوصاً در استبداد صغیر که رهبران مشروطه‌خواه تهران هر یک در گوشه تبعیدی خاموش بودند، با کمک فتوا و احکام خود زمینه را برای خلع محمدعلی شاه و اعاده مشروطیت ایجاد کرده بودند. ایشان نمی‌توانستند در مقابل انحرافات فرهنگی و اجتماعی ایجاد شده ساکت بنشینند. آنها تا حدی که در قوه داشتند، با وجود دوری از ایران و نافرمانی حکام جدید، نسبت به جریانات یاد شده اعتراض کردند.

این مقاله می‌کوشد ناهنجاریهای مذکور را که دو طبقه بیسواد و پرسواد آن روز به وجود آوردند نشان دهد و واکنش علما را در مورد هر یک بازگو کند. در پس این نوشته آشکار می‌شود که چرا مشروطیت نتوانست با این بدنه اجتماعی علیل و فاسد راه به جایی برود و چه شد که علما و دانایان آن روز از مشروطیت سرخورده شدند.



تجمع مردمی در روزهای پرمیچان مشروطه [۵۴۹-۲۸۸م]

مشروطیت و توده‌های بیسواد

با وقوع مشروطیت که اولین پیام آن شکستن هیبت قدرتهای حاکم بود، بر اثر تبلیغات گروه‌های تندرو پوسته نازکی از دینداری که بر بخشی از جامعه ایرانی پوشانیده شده بود به کناری رفت. و در میان این طیف (توده‌های بیسواد شهری) این اندیشه به شدت تقویت شد که «آزادی» یعنی آزادی از مذهب و قیود دینی. طرفداران مشروعه با شنیدن این حرفها و بروز برخی ناهنجاریها از آنجا که با عوام مردم و لایحه‌های زیرین جامعه حشر و نشر بیشتری داشتند، فوراً وجود این انحراف را اعلام کردند و نسبت به آن واکنش نشان دادند. حاج شیخ فضل‌الله نوری تأثیر مشروطیت را «برداشتن کند و زنجیر شریعت از مردم بی‌باک ناپاک» خواند.^۲ وی تجلی این ذهنیت را در جامعه چنین نشان داد: «آیا به واسطه نشر دادن مزدکیان عصر، کلمه آزادی را در این مملکت، تجربیات و تهتکات مردم تا چه اندازه افزوده است و فنون فحشا و فسوق و فجور تا کجا شایع شده؟ آیا زنها لباس مردانه نمی‌پوشند و به کوچه و بازارها نمی‌افتند... آیا فرقی فاسده و مفسده بر لفظ امر به معروف و سایر عناوین شریعتی سخره نمی‌کنند؟»^۳ رساله دیگری از مشروعه‌خواهان در این باره گفت: «اگر حریت نبود این همه منکرات در معابر شایع نمی‌شد... آیا نمی‌بینی که عقاید اسلامی غالب مردم چه قدر تغییر کرد.»^۴ مشروطه‌خواهان نیز وجود این طیف نوظهور لاقید را اذعان می‌کردند، ولی ربطی میان آزادی‌ای که در پی آن بودند با این نوع آزادی نمی‌دیدند: «این معنی را برای لفظ آزادی، هوسناکان و هرزه‌دران لابلای می‌کنند... البته برای پیشرفت شهوترانیهای خود وسیله‌ای بهتر از این تغییر وضع تصور نکرده‌اند، لیکن به غلط رفته‌اند و اشتباه فهمیده‌اند... اگر معنی آزادی آن می‌بود که مردم بتوانند همیشه هرزه بگویند یا در معابر محاضر شرب خمر کنند و... در نظر عقلا چه اهمیت می‌داشت که این همه دنبال این کار را بگیرند و برای تحصیل مفهوم آن این همه خون بریزند؟»^۵ آنها راه مقابله با هوسناکان را جمع کردن بساط مشروطیت نمی‌دیدند. در یکی از رسائل آنها آمده است: «لامذهب همیشه بوده و هست و خیالشان بر این است که آنچه در دل دارند بگویند و بکنند. ولی قانون اساسی



۲. رسائل مشروطیت (رساله حرمت مشروطه). به کوشش دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران، کویر، ۱۳۷۷. ص ۱۵۸.
۳. لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری. به کوشش هما رضوانی. تهران، نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۲. این سخن در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ گفته شده است.
۴. رسائل مشروطیت (رساله تذکره الغافل)، همان، ص ۱۸۳.
۵. رسائل مشروطیت (رساله سؤال و جواب در فواید مجلس)، همان، ص ۲۷۲.

همه آنها را چاره کرده و علاج نموده.^۶ رساله انصافیه که می‌خواهد راه اعتدال بگیرد ضمن بر شمردن فواید مشروطیت و عدم تباین آن با دین و دینداری، هم وجود این جریان و هم دغدغه مشروطه‌خواهان را بیجا می‌بیند: «پس هم وحشت بعضی مسلمانان که دین اسلام از میان رفت و همچنین خشنودی و جولان بعضی فاسدالعقیده‌ها بیجا است.»^۷ البته آنقدر انصاف دارد که وجود جریان لاقید را بدتر از مخالفین مشروطه بداند «وحشت مسلمانان آنقدر مانع پیشرفت مشروطه نیست مثل حرکات فاسدالعقیده‌ها». نویسنده با همین نگاه، مشروطه‌طلبان واقعی را «احرار» و فاسدالعقیده‌ها را «اشرار» خوانده در لزوم طرد اشرار می‌گوید: «این طایفه مشروطه‌طلب اقلاده مقابل بیش از آنها که منکر مشروطه هستند پشت مشروطه را می‌شکنند».^۸ عده‌ای از مشروطه‌خواهان نیز فقط از نگاه نظری مسئله را دیده و حتی ترادف آزادی سیاسی و آزادی مذهبی را در ذهن عوام از دسیسه‌های مخالفین خود پنداشتند: «مراد از حریت، آزادی عامه خلق است در هرگونه تحکم و بی‌حسابی و زورگویی... این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و اباحه منکرات شرعیه ندارد چنانکه مغالطین و جنود شیاطین در این مقام به اذهان عوام کرده‌اند».^۹ رساله تنبیه‌الامه را منظم‌ترین و جامع‌ترین نوشته در دفاع از مشروطیت گفته‌اند. این رساله نیز اعتقاد دارد «مغالطه راجعه به اصل مبارک حریت» را مشروعه‌خواهان در ذهن مردم ایجاد کرده‌اند تا به اهداف خود برسند: «این دسته ظالم‌پرستان برای انحراف اذهان به آزادی از حدود و مقررات دین تأویل کرده...»^{۱۰} با این همه نویسنده رساله بیان سلطنت مشروطه با دیدن زبان این قبیل افراد در اردوگاه مشروطه‌خواهان به آنها توصیه می‌کند که «اشخاص فدایی یعنی وطن‌پرست و مجلس‌دوست، باید نیک‌نام و صاحب ثروت باشند... اشرار و بی‌باک به دین و هتاک و لات و لوت نباشند».^{۱۱}

تا از مقطع تاریخی پیش از استبداد ضغیر نگذشته‌ایم بجاست یادآور شویم اگر گروهی از مشروطه‌خواهان بر وجود افراد لابلالی در اردوگاه شاه انگشت نهاده، طرد آنها را می‌خواستند، جریان مخالفت مشروطه به ویژه برخی از دولتیان نیز مبرزا از این رذایل

۶. رسائل مشروطیت (رساله کلمه الحق بر ادبها الباطل)، همان، ص ۳۶۰.

۷. رسائل مشروطیت (رساله انصافیه)، همان، ص ۵۷۱. ۸ همان

۹. رسائل مشروطیت (رساله مراد از سلطنت مشروطه)، همان، ص ۴۷۷.

۱۰. آیت‌الله آقا شیخ محمد حسین نائینی، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله یا حکومت از نظر اسلام. به کوشش محمود طالقانی.

بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۴. ص ۶۷.

۱۱. رسائل مشروطیت (رساله بیان سلطنت مشروطه و فوایدها)، همان، ص ۳۲۸.

نبودند. سیاه لشکرهای آنها نیز از همین طبقات پایین محلات بودند؛ کسانی که داستان مشروب‌خواری و عریده‌کشی و قتل و غارتشان خصوصاً در واقعۀ میدان توپخانه در اکثر منابع ذکر شده است.^{۱۲} هرچه بود چنانکه گفتیم این آفتها از همان نود درصد بیسوادی بود که مردمان این کشور بودند.

لابالیگری و بی‌قیدی به دین بعد از فتح تهران آشکارتر شد. اگر پیروزی مشروطیت زمینه‌های نظری لابالیگری را مهیا کرد، جنگ و خونریزی فتح تهران و نیز جنگهای پس از آن، که با آشفتگی و هرج و مرج اوضاع در همه ابعاد و شئون زندگی همراه بود، زمینه‌های عملی لابالیگری را نیز آماده کرد. در این زمان منابع از حرکات ناشایست جوانانی که با عنوان مجاهد در خیابانهای تهران پرسه می‌زدند بسیار نوشته‌اند،^{۱۳} تا آنجا که «بسیاری از مردم هم به اسم آنها هرزگی می‌کردند و اسباب زحمت شده بودند. نشان و علامت مخصوص نداشتند. هر کس جوراب خود را بالا کشیده، تفتنگ و فشنگی می‌بست مجاهد بود».^{۱۴} چندی پس از فتح تهران مشروعه‌خواهی فریاد برآورد: «یا للعبج کل‌العجب! در قبة الاسلام... در انظار وکلای مجلس... در قرب میدان مشق عساکر اسلام... در خیابان لاله‌زار تهران... علناً و جهراً با مهر و باندربول دولت اسلام... بیع و شرای شراب می‌شود و ابداً صدای منع احدی از آحاد مسلمین بلاد اسلام بلند نشده».^{۱۵} درباره‌ی فروش مشروبات الکلی آنقدر کار از دست حکمرانان به در رفته بود که یک سال بعد از فتح تهران، روزنامه شرق توصیه کرد لااقل برای کم کردن مصرف مسکرات بر آنها مالیات ببندید. در مقاله مذکور آمده است که در دول متمدنه اولیای امور با «لطایف عقلایی» مصرف «مکیفات» را در میان مردم کم می‌کنند. نیز می‌آورد چون در کشور ما «ملل متنوعه از پارسی و مسیحی و کلیمی» سکنی دارند «به علاوه به علل خارجیۀ مصلحت اقتضا نمی‌کند که صراحتاً از اشاعۀ منکرات جلوگیری نموده» خوب است ما هم مثل آن کشورها بر مسکرات و تریاک مالیات ببندیم. این اطلاعات را نیز برای اثبات نظر خود می‌آورد: «یک نفر مهتر که روزی بالغ بر دو قران اجرت ندارد، تریاک مثقالی پنج شاهی و عرق بطری یک قران را به خوبی می‌تواند از عهده برآید، ولی

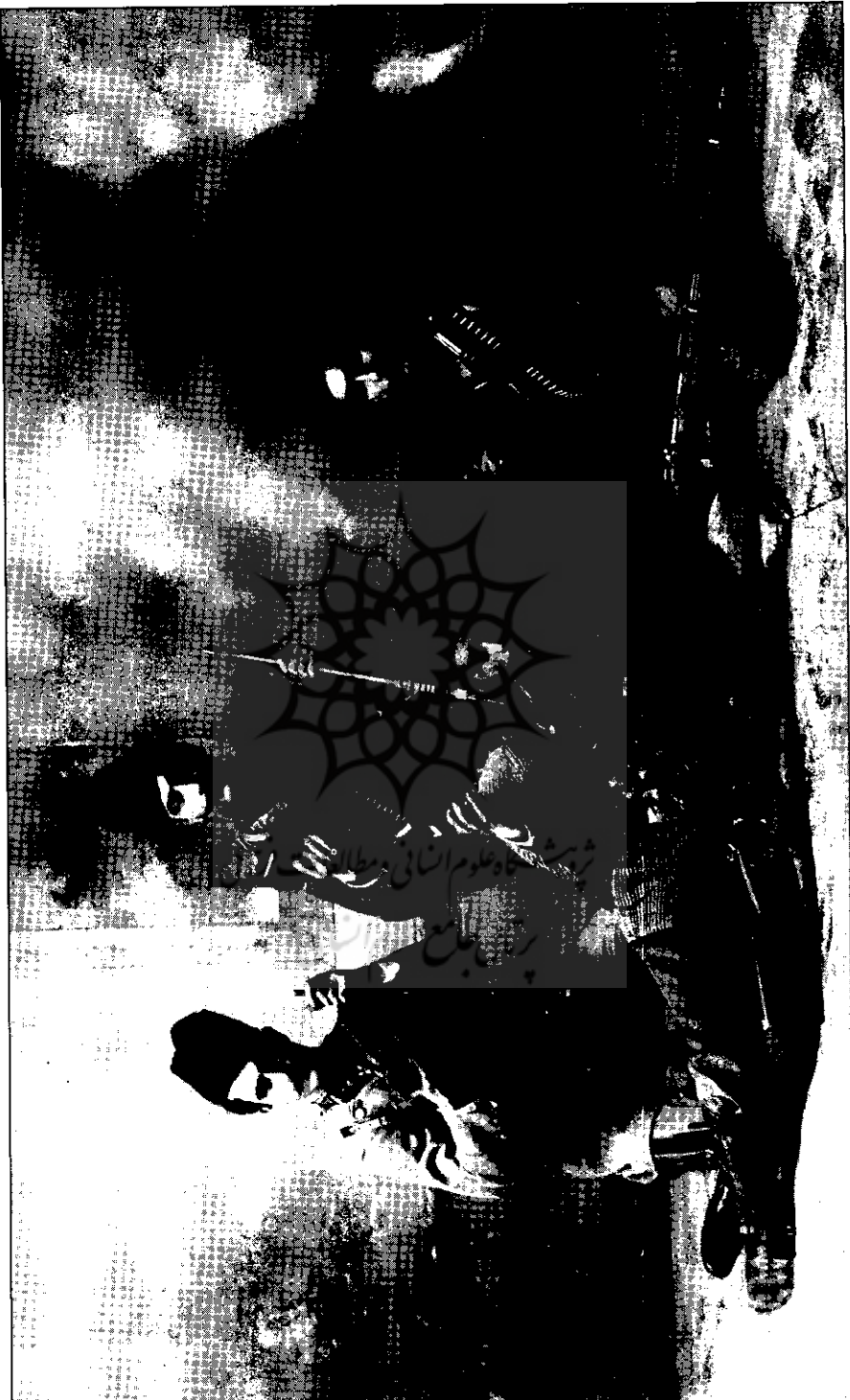


۱۲. مهدی ملک‌زاده. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران، علمی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۶۶.

۱۳. البته انصاف تاریخی حکم می‌کند حساب بختیارها را از دیگر مجاهدین جدا کرد. ناظری در همان زمان می‌گوید: «این بختیارها مردمان معقولی هستند. هیچ در کوچه و بازار و خیابان از آنها هرزگی و خودنمایی و آوازه‌خوانی مثل مجاهدین دیده نمی‌شود.» (روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۷۲۲).

۱۴. همان، ص ۲۸۱۲.

۱۵. رسائل مشروطیت (رسالة دلائل براهین الفرقان)، همان، ص ۲۱۵.



مشروطہ خواہان مسلح [۵۵۹۸-ع]

وقتی یک مثقال تریاک دو قران و یک بطر عرق سه قران شد، امر معاش آن مهتر مختل مانده و گرد آن نمی‌گردد».^{۱۶} از این زمان اخبار «حوادث شهری» روزنامه‌های تهران سرشار است از نزاع و عریده‌کشی به خاطر مستی و جلب آنها به نظمیّه. روزنامه شرق با ذکر اینکه مملکت در حال نابود شدن است و قشون روسیه در خاک ما حضور دارند از مجاهدین مذکور شکایت می‌کند که «در یک طرف مدعیان مجاهدت و آزادکنندگان ملت دسته‌بندی می‌کنند، پلیس را که مجری قانون است، مجاهدین قانون هدف تیر می‌سازند، هر ساعتی ده فصل قانون مملکتی را منسوخ می‌نمایند... درب فاحشه‌خانه‌ها را به زور می‌شکنند و بالأخره آنچه نباید بکنند می‌کنند».^{۱۷} همین روزنامه ده روز بعد از شرارت مجاهدی علی بیک نام خبر می‌دهد که وی تفنگ به دست گرفته در شهر تیر می‌اندازد و وقتی پلیس او را تعاقب می‌کند «قدری به پلیس فحاشی نموده، می‌گوید من باید هرچه پلیس در این شهر است بکشم».^{۱۸} مسلم است وقتی پلیس آنقدر بی‌اعتبار شود، وقوع این صحنه‌ها بعید به نظر نمی‌رسد: «اکبر نامی که ضعیفه فاحشه، زرین تاج نام را به دوش گرفته و در خیابان تفرج و حرکت می‌کرد» دستگیر شده است.^{۱۹} و باز طبیعی است همان روزها پزشکی در آگهی تبلیغاتی خود بنویسد: «چون مرض کوفت و سوزاک از امراض صعب‌العلاج بوده و بدبختانه منتهای شیوع را در تهران دارد...».^{۲۰}

مشروطیت و طبقه مستفرد

تا اینجا کار آنچه گفته شد مفاسدی بود که از توده بیسواد این جامعه ناشی می‌شد، اما اقلیت پرسواد نیز در دنیای خود زندگی می‌کردند. دنیایی که با متن جامعه و هنجارهای فرهنگی این کشور همخوانی چندانی نداشت. در این باره نیز مشروعه‌خواهان نخستین صدا را بلند کردند. حاج شیخ فضل‌الله نوری، سخنگوی این جریان، اصل بیستم متمم قانون اساسی را،^{۲۱} که مربوط به آزادی مطبوعات می‌شد، را



۱۶. روزنامه شرق، تهران، س اول، ش ۷۵، ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸.
 ۱۷. همان، س اول، ش ۷۰، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۸.
 ۱۸. همان، س اول، ش ۷۴، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸.
 ۱۹. روزنامه وقت، تهران، س اول، ش ۳۶، ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۸. در کنار همین خبر سه خبر از جلب به خاطر مستی فردی و جمعی در همان روز دیده می‌شود.
 ۲۰. روزنامه شرق، س اول، ش ۶۷، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۸.
 ۲۱. اصل بیستم متمم قانون اساسی «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و معیزی

هدف قرار داد و نوشت: «ماده دیگر که در این ضلالت‌نامه است آزادی قلم و آزادی مطبوعات است. بعد از تغییرات و تبدیلات عین عبارت این است؛ عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. به موجب این ماده بسیاری از محرمات ضروری‌الحرمه تحلیل [حلال] شد». شیخ فضل‌الله این محرمات آزاد شده را برمی‌شمارد که افترا، غیبت، قذف مسلم، ایذاء، سب و فحش، توهین و تخویف و تهدید و... می‌باشند.^{۲۲} در اولین لایحه‌ای که شیخ فضل‌الله و یارانش در حرم شاه عبدالعظیم انتشار دادند به قیدی که «علما» بر آزادی مطبوعات زده اشاره کردند و پیروزمندانه نوشتند: «پس چاپ کردن کتابهای ولتر فرانسوی، که همه ناسزا به انبیاء علیهم‌السلام است و کتاب بیان سید علی محمد باب شیرازی و نوشتجات میرزا حسین علی» ممنوع می‌باشد. «لامذهبها می‌خواهند این در باز باشد تا این کارها را بتوانند کرد».^{۲۳} با این حساب معلوم می‌شود مشروعه‌خواهان از اینکه در انتشار این مطالب بسته شده است خشنود هستند، اما اعتراض شیخ فضل‌الله ابعاد وسیع‌تری داشت. شیخ خرده گرفت که چرا «بی‌محابا فاندیک و گالیه و نیوتن و کپلر و هوگو و روسو» را «از علمای امت و انبیاء بنی‌اسرائیل» افضل می‌شمارید؟^{۲۴}

مجلس شاید به خاطر همین اعتراضات و حساسیتها بعد از تصویب قانون اساسی و متمم آن و قانون داخلی مجلس و... هفتمین قانونی که در محرم ۱۳۲۶ تصویب نمود «قانون مطبوعات» بود. در مقدمه قانون ۵۲ ماده‌ای مذکور آمده است که «هر کس بخواهد مطبوعه دایر نماید یا کتاب و جریده و اعلاناتی به طبع برساند یا مطبوعات را بفروشد باید بدو عدم تخلف از فصول این قوانین را نزد وزارت معارف با التزام شرعی ملتزم و متعهد شود». به موجب ماده ۳۳ این قانون «مقالات مضره به مذهب و عقیده اسلامی، هر کس در روزنامه یا اوراق دیگر درج کند از ده تومان الی سیصد تومان مجانی دادنی خواهد بود. روزنامه یا ورقه مذکوره اگر مستمر باشد از یک ماه الی دو سال توقیف خواهد شد و صاحبش از یک ماه الی دو سال حبس. طبع و انتشار و فروش اشکال قبیحه و مقالات مضره به عفت و عصمت یا مضره به اخلاق در همین حکم

→ در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود» مجموعه قوانین، عهدنامه‌ها... مصوبه مجلس در چهار دوره تقنینیه، متمم قانون اساسی. تهران، مطبوعه مجلس، بی‌تا. ص ۲۱.

۲۲. رسائل مشروطیت (رساله حرمت مشروطه)، همان، ص ۱۶۲.

۲۳. لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری، اولین لایحه، ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۳۲.

۲۴. لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری (رساله شیخ فضل‌الله)، جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۵۹.

خواهد بود». نیز در ماده ۱۷ راجع به آگهیهای روزنامه‌ها آمده است: «طبع و نشر اعلانات آزاد است لکن اگر مضمون اعلان شامل قبیح و فزایح باشد یا داعی به فساد و اختلال امور عامه، مطبوعه و متصدی هر دو مسئولند و اداره نظمیة حق توقیف این‌گونه اعلانات را داشته مرتکب و متصدی را به محکمه عدالت جلب خواهد کرد».^{۲۵}

انقلاب اجتماعی قوانین خود را داشت و قیدهایی چنین نمی‌توانست همه مسائل را کنترل کند. البته اعتراض نسبت به مندرجات روزنامه‌ها از همان آغاز کار شروع شده بود. یکی از همفکران مشروعه‌خواهان از نجف نوشت: «اول مرتبه داستان آزادی و حریت بیان و بنان را پیش کشیدند... نعوذبالله تعالی از سوء خاتمه این کلمه ملعونه که آتش فتنه آن چون بالاگیرد عالمی را فراگیرد. چنانکه اکنون که بدایت امر است طبع روزنامجات و درج اکاذیب و اباطیل در آنها و نگارش مفتریات و شنایع، از طعن و طنز به اسلام و سب و شتم علمای اعلام و تشییع فواحش و منکرات برای مسلمانان... گاهی مردم ضعیف‌العقیده و عوام‌کالانعام را به محاسن و فواید قمارخانه‌ها و افتتاح بیوت یا فواحش تقریب و ترغیب می‌کنند».^{۲۶} رساله تذکره‌الغافل بعد از به توپ بستن مجلس نوشت: «کدام جریده نوشته شد که مشتمل بر طعن به اسلام و اسلامیان نبود؟ کدام اداره بود که جریده‌اش خالی از کفر بود؟»^{۲۷} البته با مروری به روزنامه‌های مشروطیت نخست، و نیز روزنامه‌های ولایات معلوم می‌شود این گفته بسیار اغراق‌آمیز است. با این حال طرفداران مشروطیت نیز از تجری بعضی روزنامه‌ها شکایت داشتند. البته اعتراض آنها از این بود که مطالب روزنامه‌ها مردم را از مشروطیت دور می‌کند. ملا عبدالرسول کاشانی در رساله خود نوشت: «هر کس قلم و کاغذی به دست گرفت نباید فوراً روزنامه‌نویس شود. چه بسا می‌شود از روی بی‌علمی و خلاف حکمت مصداقی برای لفظ مشروطه پیدا می‌کند که مردم از آن گریزان می‌شوند. چنانکه در ذهن بعضی کرده‌اند مشروطه یعنی بی‌دینی».^{۲۸}

این نویسندگان با انصاف جلوتر رفته آشکار می‌کنند: «هیچ چیز مردم را از مشروطیت رنجه‌خاطر نکرد مانند تندروی بعضی مشروطه‌خواهان بی‌خرد و روزنامه‌نویسان بی‌علم».^{۲۹} نویسنده رساله مقیم و مسافر وجود نطق و روزنامه‌نویس را به سبب وجود



۲۵. مجموعه قوانین، عهدنامه‌ها... مصوبه مجلس در چهار دوره تقنینیه، همان، ص ۲۵۰.

۲۶. رسائل آقاخان فضل‌الله نوری، نوشته «یکی از فضلاء مهاجرین نجف اشرف به ملا محمدعلی رستم‌آبادی»،

۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۳۷.

۲۷. رسائل مشروطیت (رساله تذکره‌الغافل)، همان، ص ۱۷۹. (بعد از به توپ بستن مجلس نوشته شده است)

۲۸. همان، ص ۵۹۵.

۲۹. رسائل مشروطیت (رساله انصافیه)، همان، ص ۵۹۴.



چند تن از علماء در ایام پرتهاپ مشروطه؛ ابوالقاسم امام جمعه، علی اکبر بروجردی، سید محمد طباطبائی، شیخ فضل الله نوری [۴۳۱-۴۳۲] [ج]

مخالفین دیده که اگر آنها نبودند، نیازی به اینها هم نبود. سپس حساب آنها را از مشروطه جدا می‌کند: «این حرکات را نطاقین و روزنامه‌نویسان و غیرهم می‌نمودند و عیب مشروطه قرار می‌دهند و به این واسطه باید دست از آن برداشت؟ همین اشخاص مسلمان هم هستند. پس به قول شما دست از اسلام باید کشید؟»^{۳۰}

از آنجا که این مقاله نظر علمای عتبات را در این باره می‌جوید و این بزرگواران غالباً بعد از فتح تهران در این باره واکنش نشان داده‌اند، پس از دو جهت محور اعتراضات آنها را بررسی می‌کند: نخست مقالات، دوم آگهیهای روزنامه‌ها.

مقالات روزنامه‌ها: شاید اولین حادثه‌ای که بلافاصله بعد از فتح تهران خاطر علمای عتبات و مؤمنین دلسوز را مکدر کرد مقاله روزنامه جبل‌المتین تهران بود. این روزنامه را برادر کوچک‌تر جلال‌الدین کاشانی (مدیر جبل‌المتین کلکته)، به نام میرزا حسن و به صورت یومیه در تهران منتشر می‌کرد. میرزا حسن سابقه مبارزاتی داشت و بعد از فتح تهران سومین سال انتشار روزنامه را آغاز کرده بود. در شماره ششم آن، که به تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۲۷ انتشار یافت (کمتر از یک ماه بعد از فتح تهران و دو روز بعد از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری) بعد از ذکر اخبار اقدامات مخالفان مشروطه در زنجان به رهبری ملا قربانعلی زنجانی در آخرین روزهای استبداد صغیر، مقاله‌ای چاپ کرد با عنوان «اذا فسد العالم فسد العالم». با وجود عدم اعتقاد صاحب این قلم نسبت به مندرجات نوشته مذکور برای بررسی و قضاوت تاریخی ناچار قسمتهایی از آن را ذکر می‌کنیم. مقاله با تعریف و تمجید از قوم ایرانی آغاز می‌شود که در طول تاریخ، گوی سبقت را از تمام ملل ربوده بودند و آثار اصطخر و پرسپولیس را شاهد مدعای خود آورده است. سپس اضافه می‌کند: «لکن بدترین موقعی که شرف قومیت و استقلال ایران را مضمحل و نابود ساخت همان وقتی بود که قومی از باریارد و وحشیهای جزیره‌العرب و بادیه‌نشینان براری قفار عربستان و نژاد سوسمارخوار عرب بر ایران حمله آورده و اینکه هزار و سیصد سال است که نژاد ایرانی می‌خواهد پشت خود را از زیر بار سنگین خرافات آنان خالی نماید».^{۳۱} مقاله سپس به علما با تعبیر زشت «علمانمایان» می‌تازد که «تا کی علمانمایان هر بلد جلو دکان خدا، دکان باز کرده... مردم را رنگ کرده، خود و ملت خویش را، بلکه اسلام و اسلامیان را آلت سخریه و استهزاء فرمایند». او ضمن تعریف از آیت‌الله خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و سایر علمای مشروطه‌خواه به گروه دیگر

۳۰. رسائل مشروطیت (رساله مکالمات مقیم و مسافر)، همان، ص ۴۴.

۳۱. جبل‌المتین یومیه، تهران، سال سوم، ش ۶، ۱۳ رجب ۱۳۲۷.

می‌تازد که «چرا توی کوچه و بازار که عبور می‌کنید عبا بر سر می‌کشید که از حال مردم واقف نشوید». سپس از اقدامات آیت‌الله ملا قربانعلی زنجانی با تعبیر «حرکات شریعت تخریب کننده ملا قربانعلی» سخن می‌گوید «تا قارئین گرام [ی] بدانند که ما را جگر از کجا کباب و حال چرا خراب است».^{۳۲}

در این زمان هنوز شیخ فضل‌الله نوری به شهادت نرسیده بود و این مقاله ظاهراً زمینه‌سازی فکری آن حادثه را در نظر داشت. بنابراین وضع خاصی پیش آمد. به گونه‌ای که جبل‌المئین کلکته نوشت: «اشاعه این شماره همان ایام جلب نوری شد. مستبدین از علما را موقعی نیکو به دست آمده به خیالات خیلی دور و دراز افتادند... علمای مشروطه طلب را هم در این روز خوف دامنگیر شد که مبادا بهانه فتنه به دست مستبدین افتد. این بود که در این موضوع خواهان‌خواه با آنها متحد شده به وزارت معارف و داخله و عدلیه و حکومت محل و غیره عرض شکوی نمودند».^{۳۳} بالأخره سید حسن کاشانی ده روز بعد به عدلیه جلب شد و پس از سه جلسه محاکمه، به ۲۳ ماه توقیف، ۲۳ ماه حبس و پرداخت جزای نقدی به مقدار ۲۵۰ تومان محکوم گردید.^{۳۴} پس از آن جبل‌المئین تهران هرگز منتشر نشد.

در حادثه بعدی، حدود شش ماه بعد روزنامه ایران نو که ارگان حزب دموکرات بود^{۳۵} مقاله‌ای چاپ کرد در نقد و رد موضوع قصاص. ماجرا از آن قرار بود که در موقع اعدام موقر السلطنه^{۳۶} گویا دار اعدام شکسته و او پایین افتاده بود، اما مأموران دوباره او را بالا کشیدند و اعمالی نشان دادند که به موجب آن وزارت داخله آنها را تنبیه کرد.^{۳۷} خیرنگار ایران نو بعد از ذکر اخبار اعدام نوشت: «ما اساساً بر ضد آن هستیم که حکومت ما متوسل به جزای اعدامی گردد، ولی چه کنیم که حقایق حالیه ما و مفسده‌های موقر السلطنه ما را مجبور می‌نماید به اینکه ایرادی بر جزای اعدام ننماییم».^{۳۸} اما روزنامه نتوانست

۳۲. همان. ۳۳. جبل‌المئین، س ۱۷، ش ۱۳، کلکته، ۱۸ رمضان ۱۳۲۷.

۳۴. روزنامه مجلس، س ۳، ش ۳، تهران، ۵ شعبان ۱۳۲۷.

۳۵. اصولاً حزب دموکرات که حزبی اقلیت اما پرسروصدا بود در اساسنامه حزبی خود «انفکاک کامل قوه سیاسیه از قوه روحانیه» را لحاظ کرده بود (واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲. ج ۳، ص ۶۱۵).

۳۶. حبیب‌الله خان موقر السلطنه یکی از درباریان محمدعلی شاه بود که همراه او به خارج از کشور تبعید شد ولی مدتی بعد به ایران بازگشت و در خانه سپهدار اعظم تحسن جست. وی به حکم مجلس در نظمیة جلب و بعد از محاکمه، محکوم به اعدام شد. (ایران نو، س اول، ش ۱۲۰، ۱۸ محرم ۱۳۲۸؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۵۸).

۳۷. روزنامه ایران نو، س اول، ش ۱۱۹، تهران، ۱۷ محرم ۱۳۲۸. ۳۸. همان.

خاموش باشد. دو روز بعد در مقاله‌ای با نام «خاطره سنگین اعدام» نوشت: «یک هیئت عاقله مدنیه جزای اعدام را... برای استحصال مقصود فقط وسیله‌ای می‌داند. بهترین نمایندگان بشریت و نیکوترین مسالک انسانیت اعدام را از جرگه مجازات هم کنار گذاشته و هرگز قبول ندارند که قتل باعث حیات مردم باشد. آنها می‌گویند که اگر شخص جنایت اعظم دنیوی را، که قتل نفس باشد، ارتکاب نموده،... هرگز سزاوار نیست که... از او به صورت اعدام انتقام بکشند».

مقاله به مردمی که پای چوبه دار شادی می‌کردند اشاره می‌کند که نمی‌دانند «سبب مظلومیت ایشان اشخاص نبوده، اصول اداره ملعونه بوده است. این است که وقتی یک نفر مستبد به دست آنان می‌افتد همچو خیال می‌کنند که تمام ظلمهای استبداد به واسطه اوست».^{۳۹} اگرچه روزنامه با هوشیاری کلمه قصاص را در مقاله به کار نبرده، اما آگاهان خصوصاً علمای عتبات مقاله را علیه حکم قصاص دانسته نسبت به آن واکنش سخت نشان دادند که در جای خود خواهد آمد.

علاوه بر اینها دو مطلب دیگر هم در دو روزنامه یکی در آذربایجان و یکی در تهران به چاپ رسید که نگارنده مطالب مذکور را نیافت. یکی در روزنامه صحبت چاپ تبریز که مقاله‌ای به زبان ترکی به نام «کج قبرقا» (به معنی دنده کج) چاپ کرده و در آن بر لزوم عدم حجاب زنان انگشت نهاده است.^{۴۰} نیز مطلبی در روزنامه شرق که روحانیون را «قوای میت» خوانده بود. این نکته نیز باید اضافه شود که در آن روزها روزنامه ایران نو داستانی عاشقانه و دنباله‌دار چاپ کرد با عنوان «عروسی مهرانگیز». این داستان دارای توصیفات و صحنه‌هایی است که مسلم در جامعه مرسوم نبوده است.^{۴۱}

آگهیهای تبلیغاتی: یکی از مسائلی که علمای نجف بر رد و طرد آنها انگشت نهاده‌اند آگهیهای تبلیغاتی بعضی از روزنامه‌های تهران بوده است. برای بررسی موضوع، چندی از اعلانهای مذکور را که در آن روزها در روزنامه‌های ایران نو و شرق به چاپ رسیده می‌آوریم. این اعلانها در صفحات اول یا آخر روزنامه‌ها و طی چند روز به چاپ می‌رسیدند و معمولاً با خط درشت‌تر و با ترسیم حاشیه برجسته‌تر می‌نمودند: «از

۳۹. روزنامه ایران نو، س اول، ش ۱۲۱، ۱۹ محرم ۱۳۲۸.

۴۰. روزنامه صحبت در شهر تبریز به زبان ترکی و به مدیریت سید حسین عدالت در سال ۱۳۲۷ آغاز به کار کرد و بعد از نشر چهار شماره به واسطه مقاله «دنده کج»... مورد غیظ روحانیون و عوام‌گشته توقیف گردید. (محمد صدرهاشمی. تاریخ جراید و مجلات ایران. اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷).

۴۱. روزنامه ایران نو، س دوم، ش ۳، ۲۱ شوال ۱۳۲۸.

۲۵ شهر ذی قعدة همه روزه... معیرالممالک اعتضادالسلطنه اسبابهای خود را حراج می‌نماید که از قرار ذیل است: پیانو، ارگ کوچک و بزرگ، انواع تفنگهای قدیم...»^{۴۲}

«خیابان لاله‌زار، مقابل کوچه برلن، دکان میرزا ابراهیم بزاز، بلیت لاتاری اسباب موجود و تمبر باطله پستی خرید و فروش می‌شود.»^{۴۳} «معلمه‌ای فرانسوی درس زبان فرانسه و آلمانی می‌دهد طالبین آن از دفتر روزنامه بخوانند.»^{۴۴} «تماشای امشب، امشب که شب سه‌شنبه ۲۱ ذیحجه است در مضحکه^{۴۵} آخشام صبری خبر اولار^{۴۶} و دور سونعلی بالی تماشاکذاشته می‌شود.»^{۴۵} «شرکت علمیه فرهنگ^{۴۷} تئاتر و پانتومیم^{۴۸} شرکت علمیه فرهنگ برای تهذیب اخلاق و تأسیس کتابخانه عمومی شب یکشنبه ۲۶ و شب سه‌شنبه ۲۸ شهر جاری را در عمارت فوقانی مطبوعه فاروس نمایشهای اخلاقی، پانتومیم و کنسرت ایرانی خواهد داد.»^{۴۶} «خیاط زنانه، مادموذل ویلهمینا مانکه خانم آلمانی همه قسم لباس زنانه و دخترانه و پسرانه و بچه‌گانه موافق آخرین مود فرنگ می‌دوزد. آدرس...»^{۴۷} «به عموم آقایان عظام اعلام می‌شود که روز دوشنبه ۵ محرم در مرکز اداره حراج، در خیابان لاله‌زار، سازدستی قرعه گذاشته می‌شود. هر کس از آقایان بلیت دارند می‌توانند دو ساعت به غروب مانده تشریف آورده، در حضور خودشان قرعه را بکشند.»^{۴۸} «شراب نکتار که یکی از ترکیبات بسیار مقوی و مفیدی است و خود مکرر در بسیاری از مبتلایان به امراض کلرز دائمی و بی‌اشتهایی و حمیات و اسهالهای مزمن... استعمال کرده فواید و نتایج مؤثره عمده حاصل شد... دکتر ابوالحسن خان.»^{۴۹} «کتاب اصول آدمیت، معروف به رسائل اربعه از نگارشات جناب اشرف میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله مرحوم... در کتابخانه شرافت جلدی ۱۲ شاهی به فروش می‌رسد.»^{۵۰}

«کلاس مخصوصی به جهت تعلیم موسیقی ایرانی و فرنگی از روی نت و غیرنت از هر قبیل اسباب پیانو، ویالن، ماندولین و ساز ایرانی، این بنده و دو سه نفر معلمین با پروگرام صحیح تشکیل داده... آدرس...»^{۵۱}

۴۲. روزنامه شرق، س اول، ش ۴۸، ۲۱ ذیقعدة ۱۳۲۷.

۴۳. روزنامه ایران نو، س اول، ش ۹۰، ۱ ذیحجه ۱۳۲۷.

۴۴. همان، ش ۱۰۴، ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۷.

۴۵. همان، ش ۱۱۶، ۱۳ محرم ۱۳۲۸.

۴۶. همان، ش ۱۱۵، ۸ محرم ۱۳۲۸.

۴۷. همان، ش ۳۹، ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۸.

۴۸. همان.

۴۹. همان، ش ۱۰۷، ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷.

۵۰. همان، ش ۱۱۳، ۵ محرم ۱۳۲۸.

۵۱. همان، ش ۱۱۶، ۱۳ محرم ۱۳۲۸.



دیدگاه علمای عتبات

علمای عتبات از سه طریق یا از سه لایه دیدگاههای خود را راجع به مسائل مزبور به جامعه ایرانی اعلام و ابلاغ می‌کردند. اول علمای طراز اول که شامل میرزا حسین تهرانی، آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی می‌باشند^{۵۲} که به صورت حکم یا فتوا و یا از طریق پاسخ به نامه‌های وارده، سخن و نظر خود را می‌گفتند. سطح بعدی علمای طراز دوم و طلاب ایرانی ساکن نجف بودند که با عنوان «هیئت علمیه نجف» فعالیت می‌کردند. آنها بیشتر به صورت نامه حرف خود را می‌گفتند. گزارشهای چندی از فعالیت طلاب نجف در منابع آمده است.^{۵۳} راجع به تعداد این طلاب در نامه‌ای که به روزنامه مجلس نوشته و نام و میزان اعانه‌شان را به دولت ایران فهرست کرده‌اند ۳۸ طلبه اصفهانی، ۲۹ طلبه زنجان و ۸۸ نفر طلبه از خراسان پول فرستاده بوده‌اند^{۵۴} (البته مسلم طلاب شهرهای دیگر بوده‌اند که یا نامه خاصی ننوشته یا نامه آنها را روزنامه درج نکرده است.) و در همین نامه مدیر هیئت علمیه نجف اشرف را شخصی به نام سید عبدالله بهبهانی امضا کرده است.^{۵۵} یک بار وقتی این هیئت به مدیر

۵۲. به این فهرست سه نفره باید نام آیت‌الله آسید محمدکاظم یزدی را نیز افزود. او به کلی مخالف مشروطیت بود و یک بار در سال ۱۳۲۵ برای سید محمدحسین قمی نوشت: «علی التوالی نامالایمات در تزیید و عمدۀ آن از تجری بی‌اندازۀ مبدعین و ملحدین و اشاعۀ کفریات و زندقۀ که ناشی از گمان حریت قلم و لسان است که منشأ خرابیها شده...» (لوايح آقاشيخ فضل الله نوری، همان، ص ۳۴).

۵۳. محمدباقر الفت اصفهانی و آقاجنفی قوچانی خود در این زمان جزو شاگردان حوزه علمیه نجف بودند. درباره فعالیت‌های طلاب گزارشهایی داده‌اند. الفت که تحرک طلاب آنجا را ناشی از تحولات ایران و نیز «سیل مطبوعات مصری و بیروتی» دانسته می‌گوید: «به راستی جای تعجب و تحیر بود که دیده می‌شد پارسال همه گفت و گوها در اجتماعات خصوصی و عمومی استادان و طلاب نجف جز به اطراف دقایق علمی یا پرداختن به جزئیات زندگی شخصی دور نمی‌زد ولی امسال سوای بحث درباره شاه و دولت و آزادی و سیاست حرف شنیده نمی‌شد». او اضافه می‌کند چندی پیشتر کسانی را به خاطر خواندن روزنامه جبل‌العتین کلکنه تفسیح و تفسیق کرده بودند اما امسال «روزنامه‌های صوراسرافیل و مساوات و ملانصرالدین و غیرها... به میان صحن و ایوان مقدس در مجامع طلاب دست به دست می‌گشت و با رغبت خوانده می‌شد». (محمدباقر الفت اصفهانی. تاریخچه مداخلات سیاسی و اجتماعی مجتهدین شیعه گنج زری بود در این خاکدان. به کوشش لاله الفت. بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۸۴. ص ۲۵۵.) نیز «یک دو قرائت‌خانه تشکیل شد در نجف که مجمع کتب علمیه و روزنامه‌جات و مجلات بود... طلاب و فضلا و بی‌علاقه‌های به دنیا و زیرکان و باذوقها و بی‌وطن صافی مشروطه خواه بودند و به دور آخوند طواف می‌کردند». (سیاحت شرق؛ یا زندگینامه و سفرنامه آقاجنفی قوچانی. به اهتمام ر.ع. شاکری. مشهد، طوس، ۱۳۵۱. ص ۴۶۰).

۵۴. روزنامه مجلس، س ۳، ش ۱۱۰، ۲۶ ربیع‌الآخر ۱۳۲۸. خوب است بدانیم در فهرست طلاب اصفهانی میرزا محمدحسین نائینی و آقا حسین بروجردی (احتمالاً آیت‌الله بروجردی) نیز دیده می‌شوند.

۵۵. روزنامه مجلس، س ۳، ش ۱۰۸، ۲۱ ربیع‌الآخر ۱۳۲۸.



دقیله تعدادی از طلاب و سادات تبریز، محله شتریان [۶۰۹-۸۰۸م]

حبل المتین کلکته نامه نوشته بود، مؤیدالاسلام پاسخ داد «هیئت مقدسه علمیه نجف اشرف که بیشتر اعضای محترمش از طراز دوم علمای جلیل و مجتهدین بزرگانند، خدماتشان در راه ترقی اسلام و برقراری مشروطیت اظهر من الشمس و چندان لازم به بیان ما نیست».^{۵۶} نیز از طریق انتشار روزنامه‌هایی در این شهر که سه روزنامه الغری، دره النجف و نجف ما را در رسیدن به نظر علمای آنجا یاری می‌دهند.

نظرات علمای طراز اول و واکنشهای داخلی

شاید اولین باری که علمای طراز اول عتبات نسبت به حوادث فرهنگی داخلی حساسیت نشان دادند وقتی بود که حاج شیخ فضل‌الله نوری و عده‌ای از همفکرانش در حرم شاه عبدالعظیم متحصن شده بودند. خراسانی و مازندرانی در تلگرافی از هتک حرمت علمای متحصن برآشفتنند و نوشتند: «مگر در دینداری سکنه آن بلده... فتوری به هم رسیده که بدینگونه [به] هتک دین مبین اقدام و یا اشرار و منحرفین از شرع که به اسم فدایی و هواداری مجلس محترم خود را داخل» کرده‌اند، چنین می‌کنند. آنها از مردم می‌خواهند علمای متحصن را با احترام به شهر بازگردانند.^{۵۷} خراسانی و مازندرانی راجع به ماده دوم متمم قانون اساسی، که پیشنهاد شیخ فضل‌الله بود، جانب شیخ را گرفته و این ماده را «از اهم مواد لازمه و حافظ اسلامیت این اساس» خوانده و تصویب آن را از مجلس خواستند^{۵۸} که با تغییراتی مورد تصویب مجلس قرار گرفت. نیز به تاریخ ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ هر سه عالم عتبات وقتی که مخالفت مشروعه‌خواهان را با مجلس دیدند تلگرافی کرده برداشت خود را از مجلس عنوان کردند که «مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اعانتة مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر» باشد. لایحه چاپ شده در حرم نیز نوشت که ما هم همین نوع مجلس را می‌خواهیم.^{۵۹} علمای عتبات تا پیش از استبداد صغیر نسبت به انحرافات اجتماعی و فرهنگی اظهارنظر آشکاری ندارند. مثلاً دیده نشده راجع به نوشته روزنامه‌ای اعتراض کنند یا حکمی بدهند. شاید تا آن زمان بروز مفاسد اجتماعی را به مستبدین نسبت می‌دادند. شاید نخستین بار در استبداد صغیر شیخ عبداللّه مازندرانی در پاسخ به تجار تبریز که بر مشروطه خرده گرفته بودند، آورد:

۵۶. روزنامه حبل المتین کلکته، س ۱۷، ش ۱۱، ۴ رمضان ۱۳۲۷.

۵۷. لویح آف‌شیخ فضل‌الله نوری، همان، ص ۴۶.

۵۸. همان، ص ۴۷.

۵۹. همان، ص ۵۴.



قبول کردم که فساد این زمان بیشتر و بدتر است. لکن این به جهت آن است [که] معنی مشروطه را نفهمیدند حمل بر معنی بد نمودند و نه به جهت این است که مشروطیت ملازم دارد فساد را... این مفاسد در ایران جمله به جهت تحریکات اهل ظلم و استبداد است. می‌خواهند اشاعه این مفاسد بکنند تا قلوب اهل ایمان را از مسئله مشروطیت سلطنت منصرف کنند و برگردانند به ترتیب سابق... و بعضی دیگر فاسده و غیرمبالین دردین، چون دولت در مقام جلوگیری و سیاست نیست، مقاصد و عقاید فاسده خود را بروز می‌دهند. نه این است که بعضی از اهل مجلس و انجمن بایی و دهری هستند.^{۶۰}

این مجتهد پس از فتح تهران لازم می‌بیند در نامه‌ای به امام جمعه از مشروطیت تعریف مشخص‌تری ارائه دهد: «حقیقت مشروطیت مملکت که عبارت از محدودیت ارادات تمام دوائر و ادارات به عدم تجاوز از حدود شرعی و سیاسیه مقرر است» نیز اضافه می‌کند که «تخلص رقاب ملت و آزادی از مقهوریت در تحت ارادات خودسرانه کارگزاران و صاحبان استیلا و حکام است نه رفع تقلید به احکام شریعت و مرفوع العنان بودن در ارادات».^{۶۱}

در ابتدا آیت‌الله مازندرانی شیوه تحریم را درباره روزنامه‌های متهتک پیش گرفت. او به مفتاح السلطنه، کارپرداز ایران در هند، که روزنامه‌ای به نام اصلاح را برایش ارسال کرده بود، نوشت: «این احقر از روی کمال انزجار و ملالتی که از ارباب جراید و تعرضات و جسارت آنها به اشخاص علما و غیرهم و بلکه بالاتر تهاوشان داشته و دارد خصوصاً از استماع بعضی مندرجات جراید... (نقطه چین در اصل) و از همه مقاله ملعونه مندرجه در بعض جراید طهران لهذا بنای احقر بر عدم مراجعه به کلیه جراید بوده است».^{۶۲}

اما از آغاز سال ۱۳۲۸ و درج مطالبی که پیشتر به آن اشاره شد، لحن علمای عتبات تندتر و مشخص‌تر شد. در نخستین روزهای این سال آخوند خراسانی نامه‌ای به ناصرالملک نوشت و او ضمن تأکید دوباره بر اجرای فصل دوم متمم قانون اساسی (تعیین هیئت پنج نفره علما برای بررسی مصوبات مجلس) چنین نسبت به مفاسد اجتماعی و فرهنگی اعتراض کرد:

مخصوصاً در بعضی جراید معتبره مملکت به جای آنکه قوانین موضوعه برای منع از ارتکاب منکرات اسلامی را اشاعه و این اساس سعادت را استوار نمایند، افتتاح

۶۰. روزنامه عروه الوقی، ش ۲۵، ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۷.

۶۱. روزنامه مجلس، ش ۳۱، ۲۶ رمضان ۱۳۲۷.

۶۲. روزنامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۷، ش ۱۵، ۳ شوال ۱۳۲۷. گفتنی است نامه مربوط به ۲۷ شعبان است.



قمارخانه‌ها و بیع و شری و مالیات بستن بر مسکرات و نحو ذلک را اعلان، و از معاندین مشروطیت بی‌اندازه تقویت شده، لهذا لازم است به دفع این مفاسد و از اندک عایدۀ این قبیل شناع اغماض، و قوانین ممنوعیت آنها و اجرای حدود الهیه، عزاسمه، بر مرتکبین را در تمام ممالک سریعاً منتشر فرمایند و در تهذیب کلیه جراید و مطبوعات از مواد مخالفه به شریعت و موجبات نفرت و صرف قلوب هم لازم است. اولیای دولت و ملت مزید مراقبت مبذول و این اعظم ابواب فساد و افساد را کاملاً مسدود فرمایند. هنوز ملت فلک‌زده از تبعات مقاله منحوسه مندرجه در شماره ششم جبل‌المتین یومیۀ آسوده نشده که در جریدۀ مطبوع تبریز داستان بی‌حجاب بیرون آمدن زنان را،... برای صرف قلوب از این اساس سعادت بود، عنوان نموده، و برای تصدیق آن مفتریات چه خوب سند به دست می‌دهد. بدیهی است ضرر این گونه دشمنان دوست نمایی که به واسطۀ کمال بی‌دینی یا به تحریک اعادی به موجبات صرف قلوب همت گماشته‌اند از اداره استبدادیه سابقه به مراتب اعظم و دفاع اهم و اندک تسامح در این باب چون خیانتی است عظیم، لهذا هیچ مترقب نخواهید بود.^{۶۳}

این نامه در تاریخ سوم محرم در مجلس خوانده شد. بعد از خواندن این نامه در صحن مجلس مباحثی در می‌گیرد که اهم آن از این قرار است: وکیل‌التجار این نوشته‌ها را به مغرضین نسبت داده و پیشنهاد تشکیل هیئت ممیزه مطبوعات را قبل از چاپ می‌نماید: «بنده اولاً برای کلیه انتشار این عنوانات که همه می‌دانند اغلب از جعلیات مغرضین است که گاهی به اندازه‌ای انتشار پیدا می‌کند که این طور مجبور می‌شوند و محتاج می‌شوند آقایان حجج اسلام از نجف به اینجا اطلاع بدهند».^{۶۴} او پیشنهاد می‌کند از طرف مجلس یا وزارت معارف چند نفر رسیدگی کرده و تکذیب کنند. وکیل‌الرعیایا دل پرخونی از روزنامه‌ها داشت. او کارنامه‌ی فعالیت‌های گذشته آنها را نیز گشود:

تمام ملل روی زمین یک منفعت بزرگی از جراید بردند به غیر از ما بدبختها... آن دفعۀ اول که هرچه خواستند نوشتند و هرچه ما در مجلس فریاد کردیم که مسلک ملت ایران این نیست... اثری نکرد... ما مجلسیها هرچه فریاد می‌کنیم به وزیر معارف که جلوگیری بکن می‌گوید من از روزنامه‌نویسها می‌ترسم که آبروی مرا ببرند... بنده استدعا می‌کنم یک قسمت حکم آیت‌الله را در اجرا بگذارید. اگر اینها اشخاصی هستند که می‌خواهند از جراید به ما منفعت برسانند ما هم ممنونیم... و اگر بخواهند همین چیزهایی را که می‌نویسند نشر بدهند تکلیفشان را تعیین کنید.



کاشف، وکیل خراسان، راجع به تأثیر اعلان لاتار در خراسان گفت: «اعلاناتی که در خصوص لاتار در روزنامه‌ها به خراسان آمده بود، یک مجمعی که در این راه خیلی خدمت کرده بودند، جمع شده، خیلی اظهار یأس می‌کردند... در مملکت اسلامی این طور اعلانات صحیح نیست». در مقابل سلیمان میرزا از آزادی جراید دفاع کرده نظر وکیل‌التجار در گذاشتن هیئت ممیزه را رد کرد: «یکی از اساس مشروطیت آزادی جراید است. آزادی قلم و آزادی زبان است، ولی مطابق قانونی که برای مطبوعات نوشته شده است و محققاً اگر خبری برخلاف قانون مطبوعات در جراید باشد در عدلیه مدعی‌العموم گذاشته شده است». بالاخره مؤتمن‌الملک و حسن‌علی‌خان در همان جلسه وزیر داخله را با این عبارات استیضاح کردند: «این بنده در باب اشاعه منکرات علنی از قبیل تعاطی مسکرات و غیره از وزیر داخله استیضاح خواهم خواست».^{۶۵}

در جلسه بعدی مجلس (۴ محرم) طرحی از سوی متین‌السلطنه درباره منع لاتار پیشنهاد شد که بنا به نظر رئیس به کمیسیون مبتکرات ارجاع گردید.^{۶۶} این طرح بعد از پذیرش کمیسیون مبتکرات به کمیسیون عدلیه فرستاده شد،^{۶۷} اما هرگز چنین قانونی در مجلس به تصویب نرسید.

دو روز بعد (۶ محرم) قوام‌الملک، وزیر داخله، به مجلس آمد تا استیضاح را پاسخ دهد. مؤتمن‌الملک پرسید: «از قرار معلوم در شهر دکانهای فروش مسکرات علناً باز است و صدای گرامافون در طرق و شوارع می‌آید و بلیتهای لاتاری را علناً می‌فروشند. علت اینکه وزارت داخله در جلوگیری این مناهی اقدامی نکرده است چیست؟»^{۶۸} وزیر داخله توضیح داد که «در خصوص دکانهایی که فروش مسکرات در آنها می‌شود مخصوصاً از سیم محرم [قرائت نامه آخوند خراسانی] تأکید سخت به اداره نظمی و پلیس شده است در جلوگیری، و اما بلیتهای لاتاری هم همین قسم ممانعت شده و گرامافون اگر از خانه‌ها صدای او بیرون بیاید که نمی‌توان منع کرد». تقی‌زاده ضمن انتقاد از سخن وزیر داخله گفت: «من را این بیانات قانع نمی‌کند که بگویند اقدامات شده و ما هم قبول کنیم... اگرچه در این دوره مغرضان خیلی بی‌اساس می‌گویند. در صدی هشتاد هم اگر بگوییم بی‌اصل است در صدی بیست آن راست است و باید یک اقدام سختی بشود». تقی‌زاده این کارها را به یک عده مردم «ضعیف‌الحس» نسبت داد که وقتی ماجرای به توپ بستن مجلس پیش می‌آید فرار می‌کنند و وقتی جماعتی از جان گذشته

۶۵. همان. ۶۶. همان، ش ۶۴، ۸ محرم ۱۳۲۸.

۶۸. همان، ش ۶۵، ۱۳ محرم ۱۳۲۸.

۶۷. همان، ش ۷۴، ۳ صفر ۱۳۲۸.



چند تن از روحانیون و رجال تیزبر در ایام مشروطه؛ شیخ سلیم، عماد الاسلام، مقتدر الدوله [۶۰۸-۶۰۸ع]

مشروطه را برمی گردانند «هنوز آنها به مقصد خود نرسیده این جماعت بیرون می آیند خود را زینت کرده به اسم آزادی مرتکب این قبیل مناهای شرعیه می شوند». وزیر داخله یک ملاحظه دیگر دولت را عنوان کرد: «اولاً فرق باید گذاشت بین تبعه خارجه و داخله. بنده با کمال سختی اطمینان می دهم که یک دکان مسکرات فروش راجع به تبعه داخله در تمام این شهر باز نیست». سخن وزیر این معنی را می دهد که اگر دکان مسکرات فروشی باز باشد مربوط به تبعه خارجه است که دولت بر او استیلا ندارد. در ادامه وزیرزاده هم به وجود افراد لاابالی که تحت عنوان آزادی همه کار می کنند تأکید کرد: «در این شهر مردمان سفله و اراذل هستند که گمان می کنند حریت و آزادی یعنی علناً بتوانند شراب بخورند و قماربازی کنند».^{۶۹}

در طرح استیضاح و گفت و گوهای آن، علی رغم نامه آیت الله خراسانی، سخنی درباره روزنامه ها نیامده بود، و ماحصل این گفت و گوها آنکه در ۱۳ محرم روزنامه ایران نو خبر داد: «این اوقات اعلانی از طرف اداره نظمیہ شایع شده است که هیئت اجتماعات خفياً و جلیاً مورث فتنه و فساد و منتهی به سوء عاقبت است و از وظایف قانونی اداره نظمیہ مراقبت تامه در هیئت اجتماعیه و جلوگیری از ظهور مفاسد است... و نیز به عموم اهالی از طرف نظمیہ اعلان شده است که یکی از تکالیف مهمه قانونی اداره نظمیہ جلوگیری و منع منهیات است. لهذا قمار و شرب مسکرات و خرید و فروش لاتاری علناً ممنوع و مرتکبین به مجازات قانونی جداً محکوم خواهند شد».^{۷۰}

مجلس پاسخی نیز برای آیت الله خراسانی تهیه کرد که در ۱۳ محرم در صحن مجلس خوانده شد: «تلگراف مبارک که در باب منع اشاعه مسکرات و گماشتن معلمین مذهبی در مدارس و نشر بعضی مقالات مضره در روزنامهجات امر شده بود، زیارت و در حضور وزرای عظام قرائت شد و قرار شد که از تمام این طبقات جلوگیری نمایند. امیدواریم موفقیت تامه حاصل آید که بیش از پیش مراقبت شود».^{۷۱} البته حاج محمداسماعیل کاشف اضافه کرد: که «لازم است که در جواب تلگراف نوشته شود که وزرا هم ملتزم شدند که جداً از این ترتیبات جلوگیری نمایند»، اما رئیس اضافه کردن این جمله را نپذیرفت.

درباره روزنامه ها در ولایات کار به خشونت کشید. شخصی که خود را تحصیل کرده اسلامبول معرفی کرده که در اردبیل «مدرسه مهدیه» را تأسیس کرده بود خبر داد: «در

۶۹. همان.

۷۰. روزنامه مجلس، س ۳، ش ۶۶، ۱۴ محرم ۱۳۲۸.

۷۱. روزنامه ایران نو، س ۱، ش ۱۱۶، ۱۳ محرم ۱۳۲۸.

ولایات ما اغتشاش دارد. روزنامه را تکفیر می‌نمایند. خانه و حجره ما را تماماً غارت کردند به آن کفایت نکرده می‌گویند با روزنامه، ولایت را خراب کردند».^{۷۲}
چند روز بعد از نامه آیت‌الله خراسانی، او به همراهی آیت‌الله شیخ عبداللّه مازندرانی لازم دید یک بار دیگر به تعریف مشروطیت بپردازد و این بار با نگاه مذهبی پررنگ‌تر:

چون به موجب مکاتیب معتبره واصله از امهات بلاد، مواد فاسده مملکت این موقع را مغتنم و به اسم مشروطه‌خواهی خودی به میان انداخته... موجبات تشویش اذهان مسلمین را فراهم نموده و می‌نمایند، لهذا محض سد این باب‌الابواب فساد و افساد، توضیحاً للواضح اظهار می‌نماییم مشروطیت هر مملکت عبارت است از محدود و مشروط بودن ارادات سلطنت... و آزای هر ملت هم... عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکّمات خودسرانه سلطنت... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام است... پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب مبینه بر اجرای احکام الهیه، عز اسمه، و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامی... است.^{۷۳}

شاید در همین زمان است که واکنش تند علمای عتبات راجع به مقاله قصاص روزنامه ایران نو اتفاق افتاد. (چنان‌که گفتیم مقاله در ۱۹ محرم نوشته شد) آخوند خراسانی نامه‌ای به آسید عبداللّه بهبهانی نوشته و درخواست کرده است تا شماره‌ای از آن روزنامه را برای او بفرستد: «به موجب مکاتیب متکثره واصله در شماره ۱۲۱ جریده ایران نو، حکم قصاص را خلاف سیاست و حکمت شمرده و به آیه مبارکه و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب... استخفاف نموده، البته چگونگی را اعلان، بلکه همان شماره را عاجلاً ارسال فرمایند تا در صورت صدق، حکم الهی را به عموم مسلمین اعلام شود».^{۷۴} بعد از چندی حکم شدیدی علیه تقی‌زاده که گمان می‌رفت رهبر حزب دموکرات و حامی روزنامه است، از عتبات صادر شد: «چون ضدیت مسلک سید حسن تقی‌زاده که جداً تعقیب نموده است، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر

۷۲. همان، س ۳، ش ۶۷، ۱۸ محرم ۱۳۲۸.

۷۳. روزنامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۷، ش ۲۹، ۲۶ محرم ۱۳۲۸.

۷۴. روزنامه نجف، س ۱، ش ۶، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ و نیز این تلگراف در کتب دیگر با تغییرات اندک آمده است. رک: نقش علما در سیاست، ص ۲۴۲، به نقل از اسناد مشروطیت، مستشارالدوله، ص ۳۰۶. مثلاً به جای کلمه «استخفاف»، «استحقرار» ذکر شده.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
آخوند خراسانی [۱/۷۷۰-۴۴ع]
رتال جامع علوم انسانی

خود داعیان ثابت... لذا از عضویت مجلس مقدس ملی... بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً
منعزل است... تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم، و اندک مسامحه و تهاون حرام و
دشمنی با صاحب شریعت...»^{۷۵} این تلگرافات در روزنامه مجلس نیامده است و گویا در
روزنامه‌های دیگر هم درج نشده است، اما نتیجه آنکه سید حسن تقی‌زاده از ایران خارج
شد.

بعدها گویا حاجی محمدعلی بادامچی نامی از علمای عتبات می‌پرسد که آیا حکم
مذکور حکم تکفیر تقی‌زاده بوده است؟ که سید عبدالله مازندرانی در پاسخی مفصل

۷۵. اوراق تازمباب مشروطیت و نقش تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران، جاویدان، ۱۳۵۹. ص ۲۰۷.



ضمن رد تکفیر تقی‌زاده اطلاعات جالبی راجع به حضور این طیف افراد در انقلاب مشروطیت و واکنش آنها بعد از پیروزی نهایی نسبت به علمای مذکور به دست می‌دهد: اول اینکه در قلع شجره خبیثه استبداد... یک دسته مواد فاسده مملکت هم به اغراض دیگر داخل و با ما مساعد بودند... و بعضی مقدسین خالی‌الغرض از مشروطیت هم به واسطه دخول همین افراد فاسد در مشروطه خواهان و از روی عدم تمیز این دو امر از همدیگر، به وادی مخالفت افتادند. علی کل حال مادامی که اداره استبدادی سابق طرف بود این اختلاف مقصد، بروزی نداشت. پس از انهدام آن اداره ملعونه تباین مقصد، علنی شد... چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه ما دو نفر... منحصر دانستند از انجمن سری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم [از آن انجمن به شعبه‌اش در نجف دستور دادند] نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است باید در سلب این نفوذ بکوشند... بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم.^{۷۶}

در این زمان آخوند خراسانی نامه‌ای به رئیس‌الوزراء نوشته و می‌پرسد: «بعد از اعلان فصل ۲۶۴ قانون وزارت داخله در منع منکرات اسلامی و مجازات مرتکب، چه شد که هنوز مجری نشده و منسوخ و منکرات اشد از اول شیوع یافت؟ مگر خدای نخواست اولیای امور 'ایدهم الله تعالی' در تحت ارادات چند نفر لامذهب و مزدوران اجانب چنین مقهور و یا از حفظ دین گذشته از مملکت اسلامی هم چشم پوشیده‌اند».^{۷۷}

نامه دوم علمای عتبات در ۱۶ جمادی‌الثانی (۶ ماه بعد از نامه اول) به نایب‌السلطنه نوشته شد. این نامه لحن تندتری دارد و توسط مازندرانی و خراسانی مشترکاً ارسال شده است. در آغاز ضمن برشمردن مجاهدات علما و سرداران و مجاهدان برای استقرار مشروطیت می‌آورد که اینها همه «برای حفظ دین و احیاء وطن اسلامی و آبادانی مملکت و ترقی ملت و اجرای احکام و قوانین مذهب و سد ابواب حیف و میل در مالیه و صرف آن در قوای نظامیه و سایر مصالح مملکتی... بود نه از برای آنکه به جای اشخاص آن اداره استبدادیه، که هرچه بود باز لفظ دین و مذهبی بر زبان داشت، یک اداره استبدادیه دیگری از مواد فاسده مملکت به اسم مشروطیت» برپا کنند «علناً به ضدیت مذهب جامعه ملیت همت گمارند و در هتک نوامیس دینیه و اشاعه منکرات اسلامی از بذل مجهور فروگذاری نکنند... نامه تهدیدی شدید را به هدف تبعید بی‌دینها به همراه

۷۶. همان، ص ۲۰۸. به نقل از جبل‌المئین کلکته، ش ۱۵، ۲۸ رمضان ۱۳۲۸.

۷۷. روزنامه نجف، س ۱، ش ۶، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۸. از کتاب حوزه نجف و... ص ۴۹۱.

دارد: «عشاق آزادی پاریس قبل از آنکه تکلیف الهی، عز اسمه، همه درباره آنها طور دیگر اقتضا کند، به سمت معشوق خود رهسپار و خود و ملت را آسوده» نیز به علما و سرداران دستور می دهد با نظارت هیئت نظارت پنج نفره علما، که سابق معرفی کرده اند، قوانین مملکتی را مرتب کرده «از منکرات اسلامیة و منافیات مذهب به کمال شدت و سختی جلوگیری فرموده... هیئت نظاری هم از عارفین به شرعیات و سیاسیات برای نظر در مطبوعات، قبل از طبع، چنانچه فعلاً در ممالک عثمانی مرسوم است، مقرر و اصل طبع را بدون امضای آن هیئت مسدود فرموده...»^{۷۸} این نامه بسیار مفصل است و نکات بسیاری را از مالیاتهای سنگین و ادارات زاید و... گوشزد می کند.

راجع به این نامه مهم بحث زیادی در مجلس نشد یا آنکه مباحث مربوطه در روزنامه مجلس منعکس نشده است. نیز پیدا نشد که آیا مجلس و یا وزرا تصمیمی برای عملی کردن احکام نامه گرفته اند یا خیر.^{۷۹}

سال بعد دوباره آیت الله خراسانی دست به قلم شد و سومین نامه و شاید آخرین از این نوع را به نایب السلطنه نوشت. این نامه نیز در مجلس خوانده شد و حاوی گله گزاری ایشان از بی اقدامی مجلس و وزرا راجع به مفاصد بود:

تمام مجاهدات و زحمات چند ساله در استحکام اساس مشروطیت تحمل شد برای حفظ استقرار مملکت اسلامی و ترویج شریعت و شرع اسلام... لیکن به واسطه سوء استعمال و داخل شدن اشخاص مفسد در امور مملکت و اعمال اغراض مانده، تاکنون نتیجه بدی داده، موجبات تنفر عموم را فراهم و مشروطیت را بدنام و تا به حال مکرر و کتباً و تلگرافاً جمیع این مفاصد را خاطر نشان اولیای دولت و وکلای ملت نموده اند. همه را به مسامحه گذرانیده، در مقام اصلاح مفاصد و تدارک مافات برنیامدید. دفاع و نهی اکید از منکرات و کفریات نفرمودید. عاقبت وخیم خواهد بود. آنچه در عهده داشتیم اعلام نموده که تا عندالله تعالی مسئول نباشد.^{۸۰}

رئیس مجلس پس از قرائت نامه که به واقع نوعی اتمام حجت بود اعلام کرد: «مجلس

۷۸. روزنامه مجلس، س ۳، ش ۱۴۰، ۱۶ رجب ۱۳۲۸.

۷۹. گفتنی است مغازه های فروش مشروبات الکلی تا ۱۵ سال بعد هم که کودتای ۱۲۹۹ ش اتفاق افتاد برقرار بوده اند چرا که رضاخان در اعلامیه معروف «حکم می کنم» در بند ششم آورده است «تمام مغازه های شراب و عرق فروشی تاتار و سینما تگرافها و کلویهای قمار باید بسته شود» قباله تاریخ. به کوشش ایرج افشار. تهران، طایه، ۱۳۶۸، ص ۵۶ تصویر اعلان آمده است.

۸۰. روزنامه مجلس، س ۵، ش ۳۷، ۲۸ شوال ۱۳۲۹.

شورای ملی مکرر استیضاحات و سؤالات سخت از وزرا در باب منهیات شرعیه نموده است... حالا هم که دستخط حضرت آیت‌الله قرائت شد بنده از طرف مجلس به وزراء تأکید خواهم نمود که اقدامات سخت در این خصوص نموده، و نتیجه مطلب به دست بیاید.^{۸۱} بیش از این، سخن یا اقدامی در این باره در روزنامه مجلس منعکس نشده است. پس از مرگ آیت‌الله خراسانی، یار دیرینش آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی و پنج نفر دیگر از علمای عتبات، که برای حرکت به سوی ایران در کاظمین مستقر شده بودند نیز نامه‌ای به دولت نوشته، در کمال ناامیدی - به واسطه التیما توم روسیه - یک بار دیگر پس از توصیه به اتحاد و برقراری امنیت، برای دولت آرزو کردند در «رفع منکرات شرعیه و منافیات اسلامیة و متنفرات ملیه به طوری که وعده فرموده‌اند مقتدر و موفق» باشد.^{۸۲}

پس از آن خرابی اوضاع و پذیرش التیما توم روس، و تعطیلی سه ساله مجلس، که هر یک نوعی شکست مشروطیت بود، و فقدان آیت‌الله خراسانی و پیشآمد مصایبی چون جنگ جهانی اول دیگر مجالی برای پرداختن به آسیبهای فرهنگی و اجتماعی از ناحیه علمای بزرگوار عتبات باقی نگذاشت.

نظرات هیئت علمیه نجف

راجع به هیئت علمیه نجف مطالبی آمد. این نکته نیز جالب است که حلقه واسط میان علمای طراز اول و هیئت مذکور آیت‌الله نائینی بود چرا که او «حتی تلگرافها و بیانیه‌های عمومی خراسانی، طهرانی و مازندرانی را پیرامون انقلاب مشروطیت انشاء می‌کرده است».^{۸۳} گفتنی است نخستین بار که این هیئت در سیاست ایران نقشی بازی کرد وقتی بود که لایحه‌ای «بر ترغیب و تحریص و تشویق به تأسیس بانک ملی و ترتیب نظام ملی به طرز جدید و تأسیس مدارس و مکاتیب علمیه و ترویج و تکثیر امتعه وطنیه» به مجلس نوشت.^{۸۴} این لایحه با آنکه در مجلس خوانده شد متن آن در روزنامه مجلس نیامده است.

بعد از آن وقتی که حاج شیخ فضل‌الله به فرزندش در نجف تلگراف کرده از نظرات

۸۱ همان. ۸۲ همان، س ۵، ش ۸۸، ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۰.

۸۳ عبدالهادی حائری. تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۵۶ (راجع به او و نظراتش ر. ک: تشیع و مشروطیت، و تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله یا حکومت در اسلام.

۸۴ روزنامه مجلس، س ۲، ش ۹۴، ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۶.

خود دفاع نمود، این هیئت پاسخ مفصلی به او داد و مشروعه‌خواهی شیخ را به نقد کشید.^{۸۵}

این هیئت در رمضان ۱۳۲۷ وقتی که ماجرای مقاله جبل‌المتین تهران پیش آمده بود نامه‌ای به جلال‌الدین کاشانی نوشت و بدون یاد کردن از ماجرای مقاله از مدیر جبل‌المتین که «رب‌النوع» روزنامه‌ها است خواسته است «باید لسان روزنامه‌نگاران را هم بدین لهجه گویا خواسته و مسلک کج و معوجشان را که منافی اقتضای وقت و مشوش خیالات عوام است تفسیر و از غلو در حریت که باعث تجاهر و اشاعت منکرات است تحذیر فرمایید»، زیرا منافقین مستبد «مترقب خرده‌گیری و اعتراض و مناقشه در افعال و اقوال احرار برای سند و حجت به دست آوردن و وسیله تجدید فتنه و آشوب ساختن [می‌باشند]... چرا باید طهران، که مرکز عاصمه ممالک اسلامی بلاد شیعه است، عز و شرف و ناموس اسلام را به باد دهند، به ارتکاب بعضی منکرات و اظهار بعضی شایع».^{۸۶}

بالآخره این جمع تندترین نامه خود را در ۲۴ ذی‌قعدة همان سال نوشته به روزنامه‌ها ارسال کردند. روزنامه مجلس آن را در ۲۲ ذیحجه و روزنامه انجمن اصفهان آن را در ۲۵ ذیحجه چاپ کرد. در این نامه شدیدالحن آمده است تلاشهای سختی که برای مشروطیت شد:

برای آن نبود که کتاب زند و پازند احیاء شود و یا لسان فارسی از عربی تمیز یابد و یا آنکه شرایع اسلامی از میان برود و زنادقه، علی رؤس‌الاشهاد، سخریه و استهزاء به تکالیف شرعیه کنند و مشروبات محرمه در ملاعام خرید و فروش شود و آلات لهو در سوق مسلمین به لاتار گذارده، اعلان در جراید گردد... یا للعجب که عاقبت آنچه مستبدین می‌گفتند صدق شد و خواب شیطانی آنها راست آمد. جمعی خود را در حزب مجاهدین غیور داخل کردند و آنچه خواستند کردند و هرچه نباید گفت گفتند و ارباب جراید سبک سابق خود را از دست نداده، از تکالیف خود تجاوز نمودند: گاهی لسان طعن بر اشرف انبیاء(ص) و مسلمین دراز کنند که چرا نیاکان ما را کشتند، سلاطین ما را ذلیل و معابد ما را خراب... چنین و چنان کردند. گاهی مردم را به آیین نصاری، که زنها مکشفات الوجوه با مردان بگردند و مسکرات علناً بفروشنند و ایستاده بول کنند و عوض غسل و وضو، صابون زنند^{۸۷} و امثال این

۸۵ روزنامه جبل‌المتین کلکته، س ۱۶، ش ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۶.

۸۶ همان، س ۱۷، ش ۱۱، ۴ رمضان ۱۳۲۷.

۸۷ در روزنامه ایران نو مقاله‌ای آمده است با نام «صابون و کاغذ» که میزان ترقی هر ملتی را باید از مقدار



ناهنجارات و نصف روزنامه را پر کنند به اعلانات مضره مثل اینکه بیانول در فلان محل می‌فروشند و شراب خوب فلان نقطه موجود است و بازیگر خانه در فلان محل منعقد است... آخرای دعوات ملت! ای السنه مملکت! اگر جاهلید و طریقه جریده‌نگاری را نمی‌دانید خوب است قدری از جراید خارجه تعلیم بگیرید... اگر عالمید و عمداً سهو می‌کنید و غرض، برباد دادن مملکت اسلام است، پس زهی شرافت و قومیت.

در ادامه نامه نویسندگان از روزنامه انجمن اصفهان که «رب النوع جراید ملت ایران» نامیده شده می‌خواهند «سایر جراید را به دقت ملاحظه نموده، هر عیبی در آن مشاهده نمایند فوراً به صاحب جریده اطلاع دهند»^{۸۸}

بعد از نامه نخست آیت‌الله خراسانی به ناصرالملک که همراه با اقداماتی در مجلس و دولت گردید این هیئت نامه‌ای به مجلس نوشت و از اقدامات آنها تشکر کرد. نامه در ۳۰ محرم ۱۳۲۸ نوشته شد:

در موقعی که هیئت علمیه نجف اشرف نگرانی فوق‌العاده از اشاعه منکرات و بیع علنی مسکرات و آلات لهو و لاتاری و غیرها داشت بشارات اقدامات اولیای دولت و امنای ملت «دامت تأییداتهم» در محو بدع و نهی از منهیات که نتیجه تلگراف... آقای خراسانی «مدظله العالی» بود عز و وصول ارزانی داشت و اعلاناتی هم که از طرف اداره محترمه نظمیه طبع و نشر شده بود رسید... داعیان کمال تشکر از این اقدامات و نشر اعلانات داریم.^{۸۹}

اقدام بعدی هیئت مذکور وقتی بود که گویا در روزنامه شمس^{۹۰} مطلبی علیه علمای بزرگ عتبات نوشته شده و آنها را ضد ملت و طرفدار روس گفته بود. هیئت علمیه نجف در نامه‌ای نوشت که اجانب در حال طرح و اجرای نقشه‌های رنگارنگ هستند تا مردم را نسبت به علمای اعلام بدبین نمایند، زیرا «بقای نفوذ و اقتدار همین قوه رفع اختلاف و نفاق و مناقشات» را باعث می‌شود. و دوباره از جراید شکایت کردند که:

البته نشر بعضی اکاذیب و مفتریات در بعضی جراید به تقریب خبرنگاران مجهول‌الحال که آلت اجرای خیالات همسایگان هستند جز به تحریک روسی



→ مصرف صابون و کاغذ آن ملت یافت و در کشور ما این مقدار بسیار پایین است (ایران نو، س ۱، ش ۱۱۴، ۶ محرم ۱۳۲۸).

۸۸ روزنامه مجلس، ش ۵۷، ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۷ نیز روزنامه انجمن اصفهان، س ۳، ش ۳۸، ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷.

۸۹ همان، س ۳، ش ۹۲، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۸.

۹۰ روزنامه شمس به وسیله سید حسن تبریزی.



سه تن مشروطه‌خواه [۱۳۷-۱۴۴]

نخواهد بود. والا درج بعضی مطالب در روزنامه‌ها مثل شب‌نامه‌ها مشتمل بر هر گونه فضاحی و هتاک، که اغلب از آشوب‌طلبان و اراذل و اشرار فتنه‌جو طرح می‌شود و میل به اشاعه فاحشه با منع و تهدید صریح آیه مبارکه... خیلی عجیب و زهی افسوس از مدیر جریده شمس.^{۹۱}

از طریق روزنامه‌های نجف

سه روزنامه الغری، درة النجف و نجف در این زمان یعنی پس از استبداد صغیر در شهر نجف به چاپ رسیدند. اگرچه این روزنامه‌ها عمر زیادی نداشتند، اما در این مقطع حساس نظر علمای آن دیار را برای ما منعکس می‌کنند. این جراید را ایرانیان مقیم آنجا به چاپ می‌رساندند و اهمیت آنها در این است که «این جراید آخرین فتاوا و تحلیلها و دیدگاههای آیت‌الله خراسانی را هم چاپ کرده، و آن طور که از برخی نسخ آن برمی‌آید مورد حمایت مستقیم مالی و سیاسی آخوند خراسانی قرار داشته‌اند.^{۹۲} از آنجا که مطالب مذکور در قالب کتاب آمده و در دسترس همگان قرار دارد^{۹۳} فقط به نکاتی چند از روزنامه‌های مذکور اشاره می‌نماییم:

روزنامه درة النجف پس از چاپ مقاله مربوط به قصاص از سه جنبه موضوع را دیده و پاسخ گفته است: «بیان فسادی که در خود این عبارت است، بیان فسادی که بر نشر این جور مقالات مترتب است، جواب از این شبهه واهی که دلیل بر فساد حکم به قصاص گفته».^{۹۴}

راجع به مسئله حجاب زنان مقاله‌ای دارد با عنوان «حکم تستر نسوان». این مقاله در مقدمه می‌گوید: «رفته رفته این توهم به طوری اذهان ساده‌لوحان از مسلمین را... متزلزل ساخته که اغلب از صراط مستقیم دینان اسلامی انحراف ورزیده، معتقدند که کلیه اساس تعالی و ترقی حوزه بشری و مدنیت انسانی بر عدم تستر نسوان منوط و متوقف است».^{۹۵} پس روزنامه پاسخی مفصل به این نظریه می‌دهد.

روزنامه مذکور، پاسخهای کلی نیز به مطالب جراید داده است که بیانگر حال و هوای



۹۱. روزنامه مجلس، س ۴، ش ۳۲، ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.

۹۲. موسی نجفی. حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به همراهی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹. ص ۱۳۴.

۹۳. خوشبختانه آقای دکتر موسی نجفی در کتاب خود متن کامل سه روزنامه مذکور را تا آنجا که موفق به جمع‌آوری شده، به چاپ رسانیده است. (ر.ک: کتاب فوق‌الذکر)

۹۴. روزنامه درة النجف، جزء ۴ و ۵، س ۱، ۱ رجب ۱۳۲۸.

۹۵. همان، جزء ۷ و ۸، س ۱، ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۸.

حوزه نجف می‌باشد. درة‌النجف در مقاله‌ای با عنوان «قابل توجه عموم ارباب جراید و مطبوعات» پس از ذکر انتظاراتی که از مطبوعات می‌رفت می‌نویسد: «مع‌التأسف می‌بینیم که زحماتشان هدر رفته... رغبت و میلی که می‌بایست یوماً فیوماً در قلوب اهالی نسبت به مطالعه مطبوعات از دیاد پذیرد، رفته‌رفته به یک نفرت و اشمئزاز عمومی تبدیل شده». نویسنده می‌نویسد مثلاً راجع به تهییج افکار برای قیام علیه حضور نیروهای روس مطبوعات داخلی به جای استفاده از احساسات مذهبی، می‌نویسند: «اولاد داریوش مادر وطن شما را عاق می‌کند» و «در میان سی کرور» فقط سی نفر می‌داند داریوش کیست. پس با ذکر اینکه مطبوعات از مسیر اسلامی خود منحرف شده‌اند می‌گوید: «فعلاً قاطبه ساده‌لوحان ملت، از روی همین نشریات، گاه‌گاهی حقیقت حریت را آزادی دینی و حریت مطبوعات در نشر اوراق ضاله و کتب ضلال می‌دانند». نویسنده سپس از تراکم و توالی این مقالات «خبیثه» که در این پانزده ماه منتشر شده شکایت کرده و فهرستی از آنها را آورده است:

پس از آن همه زحمات فراوان... هیچان کسب سکونت کرده بود که مقاله عدم تستر و احتجاج زنان مسلمان در جریده صحبت در تحت عنوان «کج قبرقا» طبع و نشر شد و از طرف نشر این مقاله چنان آب سردی به حرارت حریت و اسلام‌پرستی اهالی ترشح نمود... پس از چند روزی که اذهان از اضطراب افتاد و کسب سکونت نمود، انکار حکم قصاص در تحت عنوان «خاطره سنگین اعدام» در جریده ایران نو و شماره دیگری استخفاف به حکم استرقاق را طبع و نشر نموده و جریده شرق روحانیین را در تحت عنوان «قوای میته» به بهانه روحانیون نصاری هتک می‌نماید.

مقاله‌نویس سپس تأثیر این مطالب را در عرصه سیاسی چنین برشمرده است: «بالجملة اثرات سوء و مفاسد مترتبه بر این گونه نشریات مضر، همین اختلاف کلمه بین دولت و ملت و انزجار عموم از اوضاع حکومت جدید است».^{۹۶}

چنانکه گفتیم روزنامه‌های مذکور بیان‌کننده نظرات روشن علمای عتبات خصوصاً آیت‌الله خراسانی می‌باشند. روزنامه نجف درباره تعلیم و تعلم زنان و کسانی که آن را خلاف شرع تصور کرده‌اند نوشت «سبحان‌الله از این مردم جاهل که چگونه به هواهای نفسانی خود تیشه به ریشه اسلام زده، و اسلام را در نظر عقلای عالم خوار و زیون می‌کنند».^{۹۷}

این مقاله کوشید ضمن بیان ناراستیها و انحرافاتى که در عرصه اجتماعى و فرهنگ بر این کشور بعد از مشروطه وارد شد، این نظریه را رد کند که علمای عتبات بدون درک درست از مشروطیت و فقط برای مبارزه با ظلم قاجار با مشروطه همراه شدند^{۹۸} چرا که در پس این نظریه این اصل نهفته است که انحرافات مذکور ملازم مشروطیت است. این مقاله نشان داد که فشار حکومت استبدادى قاجار خصوصاً اصرار این حکومت در بیسواد و ناآگاه گذاشتن مردم آنقدر شدید بود که تحول بلندمرتبه‌ای که با عنوان انقلاب مشروطیت و با همدستی علمای روشن اندیش و روشنفکران دلسوز در این کشور جامعه عمل پوشید، نتوانست خرابیها و سیل بنیان‌کن این واپس ماندگی فرهنگی را جبران کند. نیز روی دیگر سکه واپس ماندگی، تولید طبقه متجدد است که آنها هم چون نمی‌توانند خود را با محیط اطراف هم‌رنگ کنند، پس به صورت تافته‌ای جدا بافته جلوه‌گر می‌شوند. همچنین معلوم شد که علمای مشروطه خواه که نسبت به انحراف عوام حساسیت بیشتری داشتند، زودتر خطر را احساس کردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۹۸. «معنی مشروطه را چنانکه دیدند و دانستند، نمی‌دانستند». احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰. ص ۲۵۹.